

## اعلام جغرافیائی در «کارنامه اردشیر بابکان»

مطالعه دقیق در کارنامه اردشیر بابکان از جهات مختلف مفید است، از آنجمله دقت در نامهای کشورهای، نواحی، شهرها، دیهها و اقوام که در کارنامه آمده است.

در آن علاوه بر نام ایران، از ایران نام نواحی و شهرهای زیر آمده است:

سپاهان، پارس، کرمان، مکران، دیلمان، پندشخوارگر، اردشیرخوره، زابل، آذربایجان، خراسان، استخر، رام اردشیر، دنباوند، جهرم، ماند، بلاش شاهپور، بوخت اردشیر، گوبار، ارنگستان؟ . . . و رودی که هم راوک و هم رازک خوانده میشود در اردشیرخوره (فارس).

و از کشورهای دیگر و شهرهایی که اکنون از حدود جغرافیائی ایران خارج اند این نامها برده شده است:

ارمنستان، روم، توران، سند، هندوستان، کابل، شهر زورا، کنوج . . .  
و از طوایف و اقوام باین نامها برمیخوریم:

ماد، کرد، بلوچ، هندو، تاژیک، ترک .

بعلاوه در کارنامه اصطلاحات جغرافیائی جالبی هست: بار (ساحل)، بوم (سرزمین)، دستگرد، دشت، دریا (یادریاب و درجائی زرای)، دژ، جوی، ویاپان (بیابان)، و تارک (گذار، گذرگاه)، کشور، کران، کوستک (ناحیه)، دیه، کوف (کوه)، روستاک، روت (رود)، مرز، شترستان (شهرستان)، ور (دریاچه)، شکستک (شکستگی، شکاف، غار) و غیره.

بعضی نامهای نواحی و شهرها که در کارنامه آمده است هنوز هم با اندک تغییری برجا مانده اند، اما برخی شناخته نیستند. و این بابان جهت است که نامهای ناشناخته در زمان

۱- اکنون در کردستان عراق . ۲- شهری در هند، به «الهند» بیرون مرجمه شود.

۳- بصورت بلوچان؟ ، بارجان و بارژان نیز خوانده میشود. ۴- تازی، عرب .

دوری بنامهای دیگر تبدیل شده اند، یا بعقل گوناگون آن آبادیها اصلا از میان رفته اند، و یا نویسندگان آن نامهارا بدرستی ضبط نکرده اند.

در این مقاله نمونه ای از نامهای ناشناخته که موجب اشکال شده اند مورد بررسی قرار میگیرد: در ابتدای در هفتم کارنامه سخن از اینست که سپاه هفتان بوخت، خداوند کرم، بسپاه اردشیر - که از جنگ با کردان پیروز درآمده و مال و خواسته فراوان همراه دارد - برمیخورد و آن مال و خواسته را بقر می ستانند و به . . . دستگرد . . . آنجا که کرم بنه داشته است - میبرد .

آنجا که «کرم بنه داشته» در نسخه های مختلف به سه شکل آمده است که تازه هر کدام از اشکال سه گانه را میتوان به صورتهای گوناگونی قرائت کرد. مثلا:

شکل اول { ۱- گوزاران، دستگرد، گوزار  
۲- گوزهران « گوزهر  
۳- گنزاران « گنزار

شکل دوم { ۱- گوزاران، دستگرد گولار  
۲- گوزهران، « گولال  
۳- گنزاران، « گولاریا گولال

شکل سوم { ۱- گولاران، دستگرد گولال  
۲- گولالان « گولار

در بقیه جاهای کارنامه که از بنگاه کرم سخن رفته تنها از جزء دوم یاد شده است، یعنی: گوزار یا گوزهر یا گنزار یا گولار یا گولال . . .

در حالیکه از قرون اولیه اسلامی تا کنون نام پایگاه هفتان بوخت بیشتر بصورتی آمده است که با جزء نخست نزدیک است، یعنی با «ان» نسبت. و تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد تنها یکبار جزء دوم، یعنی بدون «ان» نسبت، آنهم با تحریف آمده است که اینک بررسی آنها میپردازیم:

۱- فردوسی «کجاران» آورده:

ز شهر کجاران بدریای پارس  
یکی شهر بد تنگ و مردم بسی  
که گوید زبالا و پهنای پارس  
ز کوشش بدی خوردن هر کسی  
شدندی همه دختران همگروه . . .  
به یک روی نزدیک بودی بکوه

بدان شهر بی چیز و خرم نهاد یکی مرد بد نام او هفتواد (۱)

بدینگونه برنام او هرچه رفت ازیرا که او را پسر بود هفت . . .

۲- طبری جزء اولرا «کوجران» و جزء دوم را (شاید تنها کسی از قدما باشد که بجزء دوم توجه کرده باشد) «الار» آورده است: «ویقال انه کانت بقریة یقال لها «الار» من رستاق کوجران، من رساتیق سیف اردشیر خوره . . .»

در این نوشته چند نکته مهم است. نخست آنکه در زمان طبری، مانند زمان فردوسی، جائی باین نامها خوانده نمیشده است. فردوسی میگوید: «یکی شهر بد...» و طبری نقل میکند که چنین وچنان بوده است. دوم آنکه «الار» که مسلماً تصحیفی از کلار و مانند آنست بنظر طبری از دهستان «کوجران» بوده، در حالیکه طبق نص کارنامه باید برعکس باشد. سوم آنکه قریه «الار» از دهستان «کوجران» در ناحیه جنوبی فیروزآباد حالیه قرار داشته است.

۳- در مجمع التواریخ والقصص «کجاوران» آمده.

۴- صادق هدایت «کلانان دستکرده کلال» ترجمه کرده (۲).

۵- آقای دکتر مشکوة «کلانان قصبه (۳) کلال» ترجمه کرده اند، اما در لغت نامه کارنامه ترجمه خویش گولال یا کولال ذکر کرده اند و توضیح داده اند که: «نظیر آن در فارسی کلار... و کلار شهری بود در کوهستان مازندران (۴)».

۱- از همان قرون اولیه اسلامی، نام هفتان بوخت - «خداوند کرم» - را به تلمط هفتنبوات Haftanbuat نیز خوانده اند (زیرا چنین نیز خوانده میشود) و با آنکه تغییری ضبط کرده اند طبری مینویسد: «وکان فی سواحل بحر فارس ملک یقال له ایتنبود...». فردوسی هفتواد آورده و معنی آنرا دارنده هفت پسر دانسته. صادق هدایت از روی نسخه بهرام گور انکلیسر یا «هفت انباز» ذکر کرده و «انباز» را از نواده دانسته، یعنی دارنده هفت نواده یا پسر. در حالیکه هفتان بوخت = نجات یافته اهورا مزدا و شش امشاسپندان، و اسم خاص بوده است، مانند «نجات الله» امروز.

۲- دستکرد را بمعنی «تابع - دست نشانده» آورده که درست نیست. مولفین اسلامی دستکرد را مانند «گرد - گرد» (معرب: جرد) گاهی بمعنی شهر آورده اند: دستکره الملك = شهر شاه (= معروفترین «دستکرد» دوره ساسانی واقع در شمال شرقی بغداد)، و بعضی لغت نویسان دستکرد را قصری دانسته اند سلاطین و ملوک را که برگردان خانه‌ها ساخته شده باشد. در اسامی فی الاسامی در معنی دستکره (معرب دستکرد) گلاته آمده و در شرح سامی کلاته چنین معنی شده: «هو بناء شبه قصر، حوله بیوت». بیک معنی دستکرد ام القراء یک دهستان و مرکز شاهان و حکام محلی بوده است و هنوز در عراق به نواحی کوچک که مطابق دهستانهای ایران است «دستکره» میگویند که از اصطلاحات دوره ساسانی است.

۳- لابد در اینجا قصبه = ام القراء و بیک معنی همان دستکرد فارسی است.

۴- ارتباط کولار و کلار... با کوهستان را بعد خواهیم دید، در اینجا لازم است گفته شود که در ایران هم اکنون «کلار» های متعددی هست، از جمله در فارس؛ و لازم نیست از مازندران مثال آورده شود.

۶- آقای دکتر احسان یارشاطر در «داستانهای ایران باستان» ظاهراً به تبعیت از فردوسی «کچاران» آورده اند: «در کنار خلیج فارس شهری بود بنام کچاران...». اینکه از قدیم الایام نام شهر محل اقامت هفتان بوخت به اشکال گوناگون ضبط شده است، نشانه آنستکه اولاً در قرون اولیه اسلامی نام آن معروف نبوده و با احتمال قوی اصلاً جائی باین اسم نامیده نمیشده است.

از اشعاری که از فردوسی نقل کردیم کاملاً این حقیقت نمایان است در حالیکه هر وقت فردوسی میخواسته است نام شهر معلومی را ببرد بصراحت از آن یاد کرده است: «که اکنون گرانمایه دهقان پیر، همی خواندش خره اردشیر» یا «کجا چند شاپور خوانی ورا، جز این تیز نامی ندانی ورا... اما اگر در زمان او نام شهری از اذهان ناپدید شده بوده است، وی دچار ابهام میشده است. مثلاً در کارنامه آمده است که اردشیر شهری ساخت بنام «رامشن ارتخشیر» (رام اردشیر) اما در شاهنامه این شهر با جهرم مخلوط شده است.

بسبب آنکه مورخین و جغرافیادانان قدیم نیز چنین شهری را نمی شناخته اند، از روی اشکال مختلف ترجمه های پهلوی زمان خود، هر یک آنرا طوری دانسته و همانطور ضبط کرده اند.

حال به بینیم کدامیک از صور مختلف ممکن است بحقیقت نزدیکتر باشند:

### ۱- گولاران، گولار

چنانکه گفتیم نام دژ هفتان بوخت در بعضی نسخ پهلوی ممکن است گولاران دستکرد گولار قرائت شود، و چنین پنداشته شود که گولار = گل + پسوند آر. با وجودیکه در بسیاری از نقاط ایران و از جمله در فارس نام بعضی شهرها و دیه‌ها از «گل» گرفته شده است، بجای گوناگون و از جمله باین سبب که کلمه «گل» از «ورد» آمده است و مثلاً گلبایگان سده‌های اخیر، در زمان ساسانیان «ورد پاتکان (۱)» بوده و سپس گریزکان و معرب آن جربادکان شده در تواریخ مربوط بقیام مربوط بایک خرم دین، از شهری در موقان نام برده شده است بنام «وردان» (در اسناد ارمنی و ارتان و وردآورد دیه آبادی سر راه تهران - کرج هنوز معرف شکل باستانی «ورد» است.

در شهرستان شیراز دیه‌هایی بنام «گلزار»، «گلیجان» و «گل میان» هست و در بخش کنگان فارس دیه کوچکی هست بنام گولار Gulavar اما شکل «گل» نسبت بدوران

۱- وردیات اسم خاص نیز بوده است، از جمله یک وقایع نویس ارمنی در زمان شاپور اول ساسانی.

اردشیر بابکان شکلی است تازه. هنوز هم در لجه محلی و فس و آمره به گل (بمعنی خاص: گل سرخ) ول میگویند که با ورد نزدیکتر است. بعلاوه - بطوریکه خواهیم دید مشخصات دژ هفتان بوخت و ترجمه های قرون نخستین اسلامی با این استنباط مطابق نیست.

#### ۲- کلاران، کلار

احتمال قریب به یقین آنستکه استنباط کلار (جزء دوم) واقعی و کلاران (جزء اول) غیر واقعی است. زیرا يك مورخ قدیمی با احتمال قوی کلار را «الار» خوانده و نام جزء اول را کوجران (رجوع شود بجمله ای از طبری که آوردیم) ذکر کرده. بعلاوه معنی کلار بامشخصات کارنامه و روایات دیگر نزدیک است.

از قدیم جاهای متعددی در ایران بنام کلار، کلل، کلات (معرب: قلات)، کلاته، کلاده، کلک و غیره وجود داشته است و هنوز هم وجود دارد.

برهان قاطع در برابر «کلات» مینویسد: «قلعه یادهی بزرگی را گویند که برس کوه یا تپه بلندی ساخته باشند... و نام قلعه‌ای هم هست از مضافات قندهار که برس کوه واقع است مشهور به قلات.»

اقای دکتر معین در زیر نویس همین کلمه آورده اند: «در ارمنی khalakh، شکل قدیمی آن Kalak، در اسماء امکنه مازندران کلا، و قلعه معرب آنست. در طبری Kala = Kalaya، Kalata، Qala، Kola = ده، قلعه - در چند قی و بیبا بانکی کلات = ده و کلاته = مزرعه. در شاهنامه بمعنی شهر مستحکم و قلعه آمده (فهرست و لغت) ... اسدی گوید: کلات دیهی باشد کوچک بر بلندی و اگر نیز خراب بود.»

در «واژه نامه طبری» (دکتر صادق کیا) کلاده بمعنی قلعه یاده آمده است. کلک نزدیک کرج، کلات (نادری)، کلار مازندران و تمامی کلاتها و قلاتها همه حاکی از صحت این نظر هستند: دیهی مستحکم بر بالای کوه یا پشته. و از توضیحات کارنامه چنین مشخصاتی هم بچشم میخورد: «پاران کرم همه دارائی و خواسته و بنه را در پناهگاه و دژ کلار نهاده و خود در شکافهای کوه پنهان شدند...» و از اشعار فردوسی نیز بر میآید که دژ از یکسو بدریا و از سوی دیگر به کوه ارتباط داشته است (۱).

#### ۳- گوزاران، کجاران...

بهمان اندازه که میتوان جزء دوم را «کلار» خواند و انرا واقعی دانست، نام

۱- علاوه بر تعداد زیاد کلات، قلات... که امروز در فارس و کرمان هست، یکی از قدیمی ترین نامهای نظیر در مسالك و ممالك اصطخری (چاپ فارس، صفحات ۹۹، ۱۱۹) آمده است؛ کلار شهری در کوه اصطخر... و نیز در فارسنامه از دژی بنام کلات سخن رفته است.

نخستین را نمیتوان کللان یا کلاران و نظایر آن دانست. با وجودیکه نامی نظیر آن در قدیم بوده است (طبق نوشته ابن بلخی در فارسنامه جائی در قباد خوره بنام جلاجان بوده است معرب کلکان)، بدلائل زیر نباید ما در کارنامه نام نخست را کلاران، کللان و نظایر آن بدانیم: بزرگترین دلیل ما آنستکه علاوه بر آنکه در نسخه‌هایی از کارنامه نام اول با «ز» و نام دوم با «ل» آمده است، از قرون اولیه اسلامی نام اول بدون «ل» و بصورتهای کجاران، کجاوران و کوجران آمده است و در این نامها «ز» به «ج» تبدیل شده است، در حالیکه امکان تبدیل «ل» به «ج» نیست. و کسی که نام اول را کوجران آورده نام دوم را «الار» ذکر کرده است با «ل». و این میرساند که نسخ قدیمی پهلوی کارنامه مخصوصاً نام اول را بدون «ل» ذکر کرده بوده اند.

نکته جالب دیگر آنستکه در روایت تاریخی اردشیر بابکان طبری نقل میکنند که: ساسان موبد آتشکده استخر و زن او رام بهشت دختر یکی از پادشاهان بازرنگی بوده. پس از ساسان پسرش بابک جانشین او شده. وی که در شهر خیر در کنار دریاچه بختگان حکومت داشته برای پسرش اردشیر از گوزهر با زرنگی منصب ارگبندی شهر داراب را گرفته و بعدها بابک بر گوزهر شوریده و او را کشته و خویش را شاه خوانده... یکی از مشخصات روایات اساطیری و داستانی مانند کارنامه آنست که در آنها اسامی شهرها و اشخاص، جای شهرها و زمان و محل وقوع حوادث محفوظ میشوند.

در سندی که طبری بلاواسطه یا باواسطه در دست داشته از شخصی بنام گوزهر نام برده شده است، و میدانیم که جزء اول مورد بحث ما گوزهران نیز خوانده میشود (ده یا قلعه منسوب به گوزهر) با «ز» نه «ل». و همان طبری تام محل نخست را کوجران آورده و دوم را الار.

چنین پیداست که گوزهر و کوجر شکلی بوده است که تعدادی از مترجمان پهلوی از قرائت جزء اول استنباط میکردند.

حال ببینیم که گوزهر بازرنگی که طبری نام میبرد کیست و چه نامی تبدیل به «گوزهر» شده است؟

کریستن سن در «ایران در زمان ساسانیان»، درباره قیام اردشیر بابکان مینویسد: «شورش و اختلالی که در آغاز قرن سوم میلادی در ایالت پارس حکمفرما بود، انحطاط قدرت اشکانیان را در آن عهد آشکار میسازد. ظاهراً هر شهری که تا اندازه‌ای قابل اعتناء بوده پادشاه کوچکی داشته است. مهمترین این امارات کوچک شهر استخر بود... در این تاریخ شهر استخر بدست گوچهر از سلسله بازرنگیان افتاد. این شخص گویا از سلاله همان گوچهر (گوچهر) باشد که در قرن اول میلادی برادر خود ارتخشتر نام را بقتل آورد.»

لذا مسلم است که «گوچهر» در نوشته‌های دوره اسلامی «گوزهر» شده و شهر یا ناحیه منسوب به چنین نسامی (۱) («گوچهران») بصورت گوزهران، کوچران، کجاران و غیره درآمده است.

۱- احتمال زیاد داده میشود که منسوب به یکی از سلاطین محلی فارس در قرن اول میلادی که موسوم به گوچهر بوده. گوچهر (اوستائی: «گوچیشر») در معتقدات مربوط به آفرینش در آئین زردشتی، یکی از صفات ماه است و یا بقول کریستن سن نام ستاره دنباله داری است که هنگام تولد سوشیانس بر زمین میافتد و مشتمل میگردد. رك: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۷۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی